

سلسلہ اشعارات انجمن امارتی
یا دیگر ساختمان از گاہ ادب و شہادت افشار

۲۶

شاہنشاہ نادری

مجدد غلامی سیدی سیدونز بفرزدوسی، تابعی

تصحیح و اہتمام

ف
۱۹۱۵/۱۲۵
م
شور

احمد سید خوانساری

O.P. 988 6-11-68 - 5,000

THE HYDERABAD LITERARY SOCIETY

Call No. ۱۹۱۵۰۱۵۰

Accession No. P. 1310

Author شرف محمد علی قاسمی

P. G.

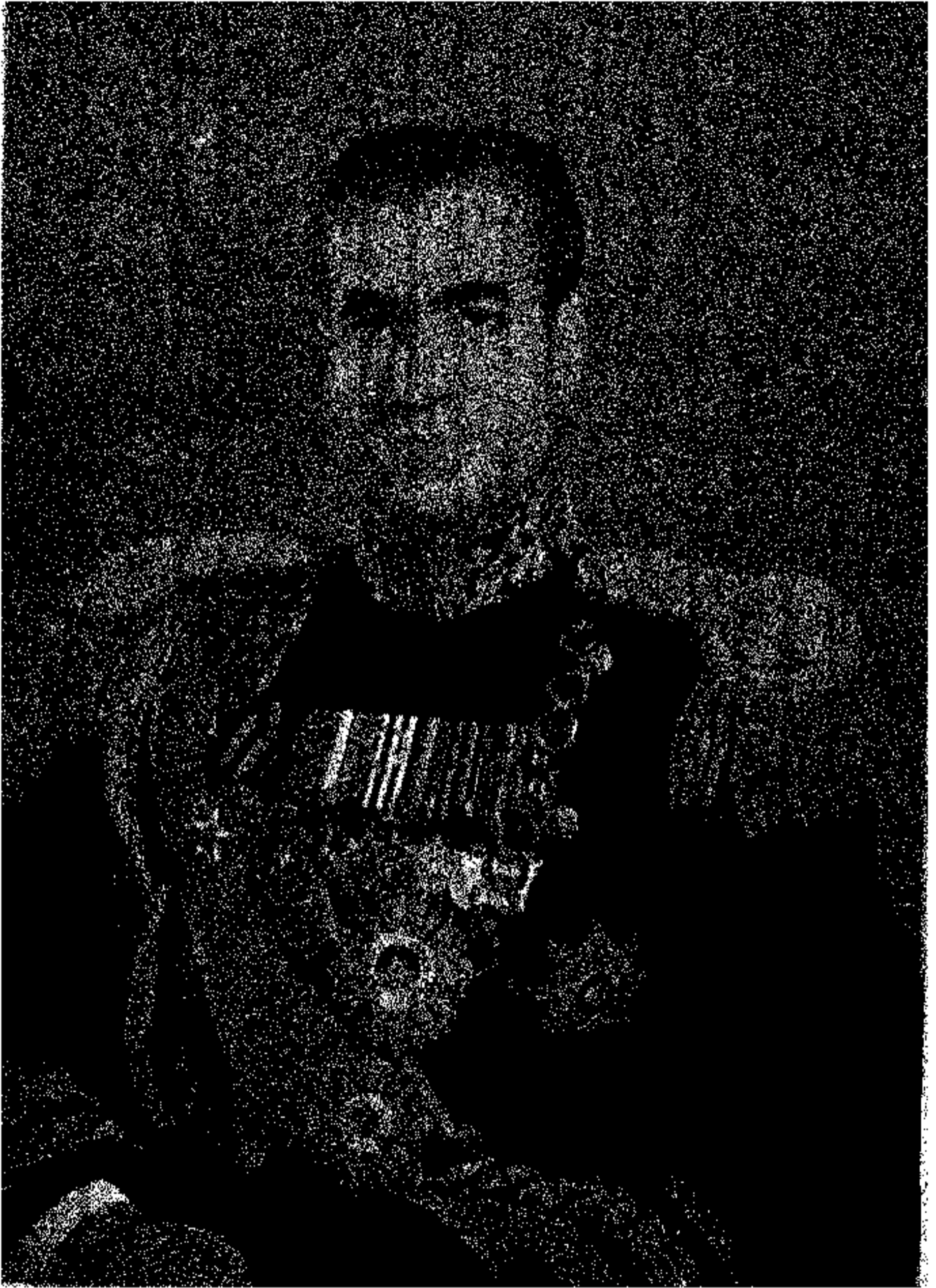
Title P. G. ۱۹۱۵۰۱۵۰

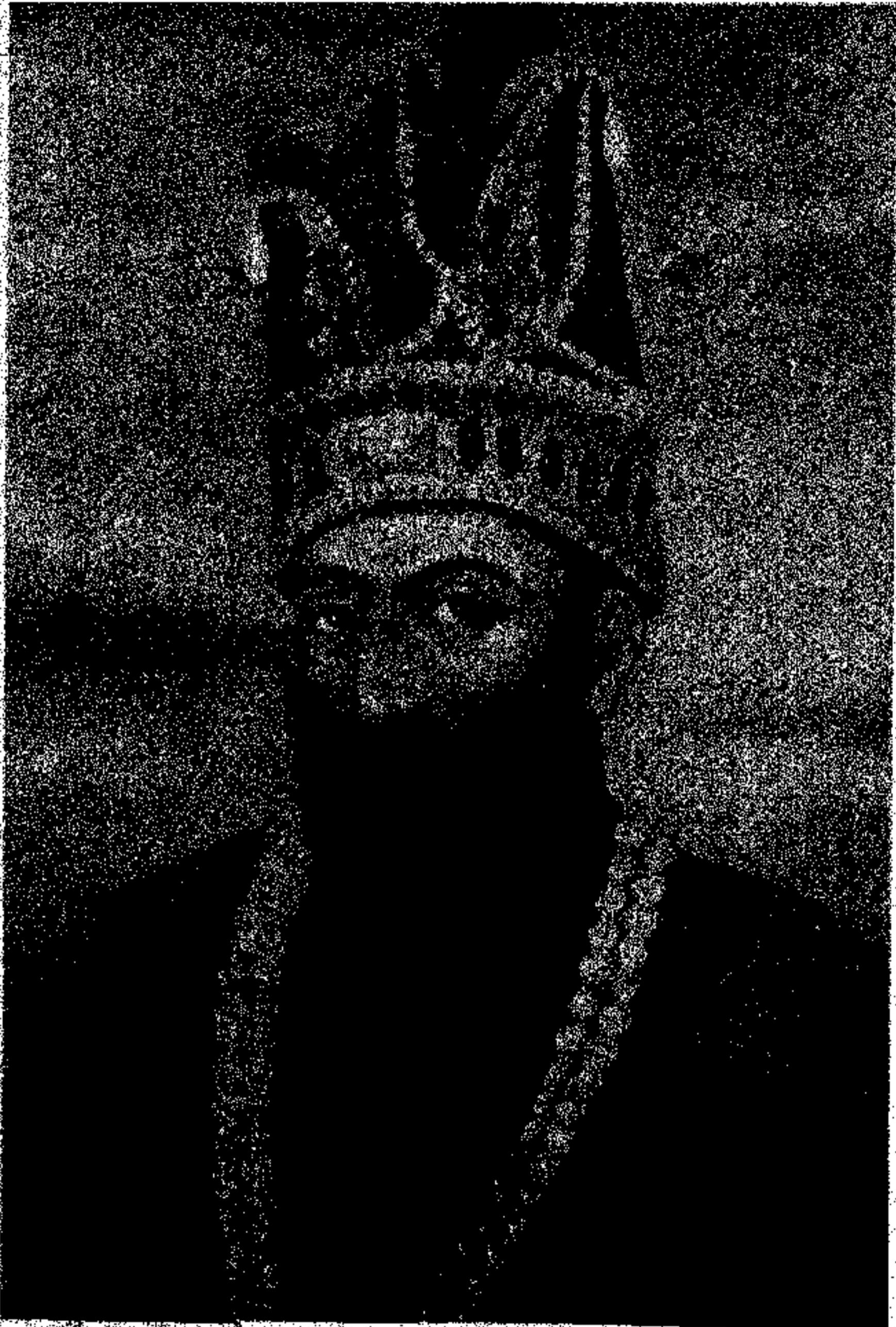
This book should be returned on or before the date last marked below.

--	--	--	--

چاپ تابان

۱۳۳۹





الذکر ملک افغان

دین المومنین کلا نظام دین المومنین دار بهار ۱۶۴۸ هجری ۲۴ - زکوة المومنین دار بهار
کلا نظام دین المومنین دار بهار ۱۶۴۸ هجری ۲۴ - زکوة المومنین دار بهار

در بیان اثر

در اثر ضعفی که در اواخر سده یازدهم در نظم و نثر پدیدار گشت بازار شعر و شاعری سخت کساد شد و در آغاز سده دوازدهم آنچنان آثار نویسندگان و شاعران بسستی گرایید که در تاریخ ادب پارسی کمتر نظیر آنرا میتوان یافت .

اگر تاریخ نظم و نثر صد ساله از ۱۰۵۰ تا ۱۱۵۰ را غور و استقصاء کنیم اثری که در خور توصیف و ملاحظه باشد نادرست و هیچیک از شعر و نویسندگان را که در این سالها میزیسته اند آثاری در خور تمجید و تحسین نیست .

توجه به علوم دینی و نشر شریعات و توسعه فکر و اندیشه توأبی و تبری کسی را متوجه تحصیل و کسب ادبیات نمیساخت از اینرو ادبیات روی به انحطاط نهاد نثرها بیشتر مربوط بافکار و عقاید شیعه و دعوت و بیان اصول شریعت بود و کتبی هم که راجع بسایر علوم تألیف میشد تحت تأثیر همین عوامل نگارش مییافت .

نثرهای علمی این زمان آنچه راجع باصول و عقاید شیعه است ساده و در خور فهم عوامست لکن بقیه متکلفانه و مصنوع

شعر پارسی نیز در این ایام راه انحطاط می پیمود و از ترکیبات شیرین و اصطلاحات نمکین و پخته که طبع اهل ذوق خواهان آنست اکثر عاری و دور بود و جز اشعار تنی چند از شعرای بقیه را ارج و بهایی نیست .

باسطانت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۲ هـ) دولت دو بیست ساله سلاطین صفویه رو بزوال رفت .

افغانه سرداری محمود و اشرف بایران تاختمند و سپاه ایران از ضعف و ناتوانی در مقابل آنان کاری از پیش نبرد و سرانجام اصفهان پس از چند ماه محاصره

مقدمه

در اثر ضعفی که در اواخر سده یازدهم در نظم و نثر پدیدار گشت بازار شعر و شاعری سخت کساد شد و در آغاز سده دوازدهم آنچه آن آثار نویسندگان و شاعران بستگی گرایید که در تاریخ ادب پارسی کمتر نظیر آنرا میتوان یافت .

اگر تاریخ نظم و نثر صد ساله از ۱۰۵۰ تا ۱۱۵۰ را غور و استقصاء کنیم اثری که در خور توصیف و ملاحظه باشد نادرست و هیچیک از شعرا و نویسندگان را که در این سالها میزیسته اند آثاری در خور تمجید و تحسین نیست .

توجه به علوم دینی و نثر شرعیات و توسعه فکر و اندیشه تولی و تبری کسی را متوجه تحصیل و کسب ادبیات نمیساخت از اینرو ادبیات روی با انحطاط نهاد نثرها بیشتر مربوط با فکر و عقاید شیعه و دعوت و بیان اصول شریعت بود و کتبی هم که راجع بسایر علوم تألیف میشد تحت تأثیر همین عوامل نگارش مییافت .

نثر های علمی این زمان آنچه راجع باصول و عقاید شیعه است ساده و در خور فهم عوامست لکن بقیه متکلفانه و مصنوع

شعر پارسی نیز در این ایام راه انحطاط می پیمود و از ترکیبات شیرین و اصطلاحات نمکین و پخته که طبع اهل ذوق خواهان آنست اکثر عاری و دور بود و جز اشعار تنی چند از شعرا بقیه را ارج و بهایی نیست .

باسلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۴هـ) دولت دوست ساله سلاطین صفویه رو بزوال رفت .

افاغنه سرداری محمود و اشرف بایران تاختند و سپاه ایران از ضعف و ناتوانی در مقابل آنان کاری از پیش نبرد و سرانجام اصفهان پس از چند ماه محاصره

تصرف شد و شاه سلطان حسین بعد از سالی چند با اکثر خاندان سلطنت بقتل رسیدند .
مقارن این احوال نادر شاه ظهور کرد و دست افغانه را از سلطنت و حکومت
ایران کوتاه ساخت و بساط آنان که در هر طرف دم از سلطنت و فرمانروایی میزدند
برچید .

انقلابات و کشمکش هایی که بر اثر لشکر کشی این سردار جنگجو از سال
۱۱۴۱ تا ۱۱۶۰ بوجود آمد خود عامل بزرگی برای عدم توجه مردم بشعر و ادب
بود بهمین مناسبت ادبیات درین ایام دوچار بحرانی سخت گشت .


چنانکه میدانیم در عهد صفویه شعرا دارای دو سبک بودند برخی چون
بابا فغانی (۹۲۵ هـ) امید (۹۲۹ هـ) نظیری (۱۰۲۱ هـ) هلالی (۹۳۱ هـ)
حالتی ترکمان (۱۰۰۰ هـ) ولی دشت بیاضی (۹۷۹ هـ) وحشی (۹۹۱ هـ)
ضمیری (۹۸۵ هـ) حکیم شفایی (۱۰۳۸ هـ) ضیای اصفهانی بشیوه عراقی که
در آن عهد طرزی نو بود و اکنون بعضی آنرا سبک اصفهانی خوانند شعر میسرودند
و بسیاری مانند سلیم (۱۰۵۷ هـ) زلالی (۱۰۳۱ هـ) کلیم (۱۰۶۱ هـ) شوکت .
(۱۱۰۷ هـ) شانی تکلو (۱۰۲۳ هـ) سنجرکاشی (۱۰۲۱ هـ) راقم (۱۱۰۰ هـ)
وحید قزوینی (۱۱۰۵ هـ) بیدل (۱۱۳۳ هـ) بطرز و اسلوب ناخوش هندی
سخن میگفتند .

همین بی سروسامانی و انحطاط سخت بود که پس از سالی چند میرسید علی
مشتاق (۱۱۶۶ هـ) و جمعی چون آذر (۱۱۹۶ هـ) هاتف (۱۱۹۸ هـ) عاشق (۱۱۸۲ هـ)
رفیق (۱۲۱۲ هـ) صها (۱۱۹۱) شیدا (۱۲۱۴ هـ) راهب (۱۱۶۶ هـ) .
صباحی (۱۲۰۷ هـ) صافی (۱۲۱۹ هـ) را علمدار نهضت تجدّد ادبی ساخت و
این گروه را بر آن داشت که راه بازگشت بشیوه متقدمین را گشودند و در نتیجه
پیروی و تتبع اشعار متقدمین طرز هندی متروک شد .

داستانهای منظوم حماسی یعنی اشعار وصفی که مشتمل بر توصیف اعمال
پهلوانی و صفت جنگجویی و کسب افتخارات ملی و تهییج و تشویق بدلیری و دلآوری

و همین پرستی در جنگها برای فتح و نصرت و فداکاری و مردانگیست بعد از دقیقی و فردوسی که پایه آندو درین نوع شعر بحد کمال رسیده بسیار گفته شده است لکن هیچیک از شعرا در سرودن اینگونه اشعار مقام فردوسی را احراز نکرده و در حقیقت اینگونه حماسه سرایی بوی ختم شده است .

نظم شاهنامه

نظم شاهنامه در ادبیات پارسی خود نهضتی بوجود آورد  هنوز پس از هزار سال از میان نرفته و نهضت است که در نظم داستانهای حماسی یا حماسه های دینی و تاریخی از قرن پنجم تا این زمان بصور و شکلهای گوناگون نمودارست و همین اثر بزرگ ملیست که از این پس در آثار شعرا نفوذ فراوان کرد و از جهت ترکیب و طرز کلام و نکات و رد قایق در سخن شعرای دیگر تاثیر بسیار نمود . اگر چه هیچیک از منظومه های حماسی که بتقلید شاهنامه بیحر متقارب سروده شده است هرگز با شاهنامه همسنگ و مانند نیست لکن اگر بدیده انصاف بگریم هر يك ارزش ادبی دارد و با مطالعه آن میتوان بر حقیقت روح آن اثر دست یافت .

موضوع شاهنامه در قدیم عبارت بود از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا زمان تسلط عرب و انقراض ساسانیان ولی بعد فتوحات و جنگهای سلاطین را نیز شامل گشت نخستین شاعر یکه شاهنامه بنظم در آورده مسعودی مروزی^(۱) بوده لکن شاهنامه وی بیحرح و مزج مستحسن محذوف یا مقصور (مفاعیلن . مفاعیلن . مفاعیلن) سروده شده است .

شاهنامه مسعودی در زمان دقیقی و فردوسی مشهور بوده لکن بعداً از میان رفته است .

(۱) از شاهنامه مسعودی بیش از چند بیت در دست نمیباشد و زمان حیوة این شاعر بدرستی معلوم نیست لکن چنانکه از فراین بر میآید وی اواخر سده سوم هجری است .

پس از **مسعودی** دقیقی نظم شاهنامه ابو منصور (۱) را آغاز کرد ولی وی بدست غلام خود کشته شد (۳۶۸ یا ۳۶۹ هـ) و از شاهنامه وی بیش از هزار بیت باقی نبود که فردوسی در ابتدای شاهنامه خود آورده است.

بعد از **دقیقی** فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۶ هـ) شاعر و حکیم عالیقدر شاهنامه را بنظم در آورد شاهنامه او بزرگترین منظومه حماسی و تاریخی ایران میباشد و نظیر آن در ادبیات هیچیک از ملل عالم دیده نشده است و پس از او تا اوایل قرن دهم اثر منظومی بدین نام ندیده ایم.

هاتفی جامی (۹۲۷ هـ) که از شعرای معروفست شاهنامه‌ی بنام فتوحات شاه اسمعیل آغاز کرد ولی توفیق اتمام نیافته از اینجهان در گذشت.

قاسمی جنابدی (۹۸۲ هـ) شرح سلطنت شاه اسمعیل و شاه طهماسب را در سال (۹۴۰ هـ) بنام شهنامه بنظم در آورد و از اتفاق او نیز از جایزه و صلت محروم ماند و این منظومه در حدود ۶۳۰۰ بیت میباشد و با این ابیات آغاز شده است.

(۱) ابو منصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان از بزرگ زادگان طوس بود در حدود سالهای ۳۳۰-۳۳۵ هـ ابوعلی احمد بن محمد چغانی سپهسالار خراسان و برا حکومت طوس داد در سال ۳۳۵ هـ ابوعلی بانوح بن منصور سامانی دم از خلافزد ابو منصور را جانشین خویش در خراسان ساخت و بمرور بخارا تاخت ابو منصور برابر عمال سامانیان تاب مقاومت نداشت تا که بر راه فرار پیمود گاهی در ری و زمانی در آذربایجان بود سرانجام عبدالملک بن نوح ۳۴۳-۳۵۰ هـ در سال ۳۴۹ از راه صلح و دوستی ویرا بسپهسالاری خراسان برگزید لکن پس از پنجماه معزول شد و بعد از چند گاه دگر بار سپهسالار خراسان گشت چون اندیشه اتحاد با رکن الدوله حسن دیلمی در سر داشت و او را بسفر کرگان برانگیخته بود و شمگیر بن زیار در سال ۳۵۰ هـ یوحنای طبیب را فرستاد و او را زهر داد و کشت.

ابو منصور نیای خود را پادشاهان باستان میشناخت و بر اثر مهر و شوق نژادی دوستدار ایران بود از اینرو ابو منصور المعمری وزیر خویش را فرمود تا خداوندان کتب از هر شهر و دیار گرد آورد و کار نامه‌های هر یک از پادشاهان فراز آوردند و جمع ساخته و آنرا شاهنامه نام نهادند در سال ۳۴۶ هـ.

از شاهنامه‌های منشور جز ابو منصور از دو شاهنامه دیگر سخن رفته است که یکی از ابوالمؤید بلخی و دیگری از ابوعلی محمد بن احمد بلخی میباشد.

خداوند بیچون خدایی تراست
بر اقلیم جان پادشایی تراست

تعالی الله ای از تو بود همه
وجود تو اصل وجود همه

قاسمی از شعرای معروف سده دهمست و آثار وی بیشتر حماسه و بیحر متقارب

میباشد .

حیرتی (۹۶۱ هـ) شاعر قرن دهم شاهنامه‌یی مشتمل بر غزوات حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار بنام **شاه طهماسب** بنظم در آورده که با این بیت آغاز میشود .
الهی از دل من بند بردار
مراد ربنند چون و چند مگذار

بهشتی شاعر در سال ۹۸۵ هـ جنگهای سلطان مراد سوم پادشاه عثمانی را با سلطان محمد خدا بنده پدر شاه عباس بنام شاهنامه بیحر متقارب بنظم در آورده است .

آقا صادق تفرشی بنام شاهنامه از آغاز کیومرث تا خلافت یزید منظومه مختصری بیحر سریع مفتعلن . مفتعلن . فاعلات دارد که با این ابیات آغاز میشود

چرخ لوایی که نخستین کشود
بر سر اکلید کیومرث بود

باغ سیامک چو خزان رنگ شد
جای پدر منصب هوشنگ شد

نظام الدین عشرت سیالکوتی راجع بحمله نادر شاه به هندوستان و فتح آن کشور بنام شاهنامه نادری منظومه بی دارد که در سال ۱۱۶۲ تمام شده و همین شاعر شاهنامه دیگری بنام شاهنامه احمدی مشتمل بر حالات احمد شاه درانی بنظم در آورده است .

پس از **فردوسی** منظومه های حماسی بیحر متقارب بسیار بنظم در آمده لکن چون بنام شاهنامه نبود از ذکر آنها چشم پوشیدیم .

نسخ این شاهنامه

در سال ۱۳۲۶ که کتابهای مرحوم تربیت را میفر و ختنند مجلداتی نیز بوسیله من نصیب کتابخانه ملی ملاحظ شد از جمله کتب اقباعی یکی همین شاهنامه بود .

فهرست کتابخانه مرحوم تربیت را استاد ارجمند آقای سعید نفیسی تنظیم کرده بود و در فیشی که در پشت کتاب گذاشته و بخط یا بتقریر ایشان نگاشته شده بود سراینده

این منظومه را **آقاصادق تفرشی** ^(۱) دانسته بودند من نیز با آنکه چنین منظومه‌یی را بنام این شاعر نمی‌شناختم و هیچیک از تذکره نویسان آنرا بوی نسبت نداده بودند معذک بقول آقای نفیسی معتقد بودم خاصه آنکه در بعضی موارد طرز سخن را با اسلوب شعر **آقاصادق** مشابه می‌یافتم عجب تر آنکه چون **آقاصادق** را حماسه سرا می‌شناختم بدین قول سخت پایدار ماندم و حتی لقب **فردوسی ثانی** که در صدر کتاب بگوینده نهاده شده بود از آن **آقاصادق** می‌پنداشتم .

وقتی که پیشنهاد انجمن آثار ملی تصحیح و چاپ کتاب را همّت گماشتم بر نسخه‌یی دیگر از آن دانشمند محترم آقای **حاجی حسین آقانخجوانی** اطلاع یافتم بمعظم له اندیشه چاپ کتاب را انگاشتم و این فاضل کریم نسخه خویش را از تبریز ارسال داشت و در اختیارم گذاشت .

در آغاز نسخه آقای **نخجوانی** نوشته شده است (منظومه تاریخ نادری من کلام میرزا محمد علی الملقب بفردوس ثانی) لکن شاعری بدین نام هرگز نمی‌شناختم

(۱) آقاصادق بن سید فضل الله از سادات عالیقدر طر خوران تفرش بوده است نسبی وی از طرف پدر بحضرت سید سجّادع و از طرف مادر بحضرت امام محمد باقر ع منتهی میشود .
وی در آغاز جوانی پس از تحصیل مقدمات باصفهان رفت و در خدمت مولانا محمد صادق اردستانی تحصیل علوم کرد بعد از وفات استاد و تغییر دولت صفویه بوطن بازگشت در عهد نادرشاه به همصحبتی رضاقلی میرزا مامور و بتعلیم وی اشتغال جست گویند بعلت سوء ظنی رضاقلی میرزا سید را مقطوع النسل کرد و انگاه پشیمان شده سعی در معالجت وی فرمود گویند بدعای سید بیگناه شاهزاده پسر انگشت غضب پدر از حلیه بصر عاری شد و بعد از قتل نادر هم باور سید آنچه رسید .

برخی نوشته‌اند (گفتند باشا کرد عشقی دارد نادرشاه بقطع آلت تناسل او فرمان داد)

بنابقول صاحبان تذکره وی بعد از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ ه از طوس بعزم وطن روانه گشت لکن اجل گریبان گپراو شد و درزی داعی حق را بیک اجابت گفت و در بقعه شریفه حضرت عبدالعظیم ع در وسط باغچه معروف بطوطی بالای سکوی متصل بحوض مدفون گشت .

آقاصادق قطع نظر از کمالات علمی در نظم و نثر استاد بود و اشعار شیرین از وی یادگار مانده در شاعری طبعش بسرودن مثنوی بیشتر مایل بوده و در زمان او که دوره انحطاط و تنزل شعر و شاعریست میان شعرا کم نظیر و مانند دست برخی تخلص او را هجری دانسته‌اند لکن اشتباه است **هجری** تخلص **میرزا ابوالقاسم** فرزند اوست که در جوانی بسال ۱۱۸۵ وفات یافته وی در شعر **صادق** تخلص داشت .

و در تذکره هایبکه در دست داشتیم هر چند بیشتر جستجو کردم کوچکترین اثری که
مرا بشرح حال این گوینده آشنا سازد نیافتم روزی دوست ارجمند و شاعر دانشمند
آقای احمد گلچین معانی این بیت معروف را .

سر شب سر قتل و تاراج داشت سحر گه نند تن سر نه سر تاج داشت

بر من خواند و گفت از کیست گفتم از گوینده شاهنامه نادری پس شرح حال بسیار
مختصر مولانا محمد علی فردوسی ثانی را از روی مقالات الشعراء اتقوی که در کتابخانه
خود داشت برای من قرائت کرد از آن پس انتساب این کتاب بملا محمد علی
مسلم شد .

فردوسی ثانی

هیچکس از تذکره نویسان جز **تتوی** ذکری از فردوسی ثانی نکرده است از
این رو شرح حال وی بدرستی معلوم نیست .

تتوی در مقالات الشعراء نوشته است

میرزا محمد علی المقلب فردوسی ثانی خراسانی طوسی گویند از اولاد
فردوسی صاحب شاهنامه است والله اعلم ناظم شاهنامه حالات نادر شاه، همراه رکاب
همایون نادری وارد الکه سند شد .

از معاصرین میرزا محمد علی طوسی صاحب مجمل التواریخ گلستانه در
پایان کار نادر چنین نگاشته الغرض قریب بچهار ساعت از روز مذکور
گذشته بود که اثری از خیمه و خرگاه و ائانه پادشاهی برجا نمانده تمامی متفرق
و معدوم و مفاد کریمه کسل من علیها فان بظهور پیوست و فردوسی نادر شاه در
نادر شاه نامه باین ابیات اختتام رسانیده .

سر شب سر قتل و تاراج داشت سحر گه ننه تن سر نه سر تاج داشت

بيك گردش چرخ نیلو و فری نه نادر بجا ماند و نه نادری (۱)

و همین ابیات را میرزا مهدیخان نیز در تاریخ جهانگشا بدون آنکه نام گوینده را ذکر کند در پایان زندگانی نادر پس از کشته شدن او نقل کرده است محمد کاظم مروزی در عالم آرای نادری (۲) ضمن نقل وقایع سال ۱۱۴۵ و جنگ نادر که در آن زمان **طهماسبقلیخان** نامیده میشد با توپال پاشا و هزیمت و بازگشت وی بکرمانشاهان چنین نوشته است

چون همگی غازیان و صوفیان رکاب و الارا مصمم جنگ و جدال دید چون مدعای صاحبقران زمان امتحان عساگر فیروز نشان بود امر اوسر کردگان را تحسین فرمود از عرض راه مراجعت بصوب کرمانشاه نموده که بعد از تدارک غازیان عازم گردند چون با غازیان نامی و سپاهیان گرامی رواند کرمانشاه گردید در بین راه نظر کیمیا اثر آنحضرت بملا محمد علی فردوسی که بترتیب و نظم و قایع زمان فرخنده نشان خاقان صاحبقران مأمور شده بود افتاد که در پای خامه ریگی پیاده و حیران ایستاده ملاحظه عساگر منصور مینماید صاحبقران زمان آنرا طلب فرمود و گفت از ناسازگاری روزگار و بی‌بالائی طالع جفاکار که درین سفر رود داده چه خواهی گفت بدیدم این دو بیت را عرض نمود .

ازین رفتن و آمدن عار نیست که بی جزر و مد بجزر و خار نیست
شکسته صدف تا نشد آشکار هویدا نشد گوهر شاهوار

بندگان صاحبقران تحسین و آفرین نمود و ملا محمد علی مشارالیه را مشمول نوازش و الطاف کونا کون گردانید و از آن منزل در حرکت آمد .

از مجموع این دو قول مختصر بی آنکه سال تولد و اصل و نسب و تاریخ

(۱) مجمع التواریخ تصحیح فاضل ارجمند آقای مدرس رضوی

(۲) عالم آرای نادری نسخه عسکری فاضل محقق آقای محیط طباطبایی که اصل آن متعلق بکتابخانه

مجمع شرقی لندن است

وفات این شاعر گمنام روشن گردد آنچه بدست میآید اینست که ملا محمد علی اصلاً طوسی بوده و خود را از اولاد فردوسی میدانسته و شاید بسبب این انتساب مشهور بفردوسی ثانی شده و گرنه از نظر قدرت طبع و سلاست بیان و فصاحت و بلاغت هرگز شایسته قبول چنین تخلصی نبوده است.

مجملاً آنکه این شاعر از آغاز ظهور نادرشاه (۱۱۲۱ هـ) در سلك ملازمان وی در تمام جنگها و لشکرکشیها ملتزم رکاب او بوده و از طرف این سردار جنگجو بنظم وقایع و فتوحات اشتغال داشته و گاه گاه نیز مشمول عنایت واقع میشده است اما هیچیک از صاحبان تذکره در سده دوازدهم چون آذر وواله داغستانی و اندکی بعد چون نواب و اختر و فاضل خان گروسی و عبدالرزاق بیگ دنبلی از این شاعر که در عهد خود بسبب تقرب نزد پادشاه و نظم فتوحات او مسلماً شهرتی داشته یاد نکرده اند بنابراین تحقیق ما راجع باحوال وی بهمین قدر محدود میشود آنچه از مضمون بعضی ابیات این منظومه بر میآید این شاعر مداح و قصیده سرانبرده و زبان بمدح کسی نگشوده چنانکه خود گفته است طریق قناعت پیموده او را نانی آماده بوده طمع از هیچکس نداشته و بارمنت کسی بردوش نگذاشته بمردم عراق سخت بدبین و اکثر بکنایه مخالفت آنان را با خود یادآوری کرده است چنانکه در انجام هر داستان بیتی چند ساقی نامه چون حکیم نظامی در اسکندرنامه گفته و در بعضی اشاره بدین معنی کرده است مانند این ابیات .

مخالف نما چون عراقی مباش بغمزه همایین ساقی مباش

که در زیر گردون نیلی رواق ملولم ز اطوار اهل عراق

ازین پیش با ما چو اهل عراق مکن شیوه خویشتن را نفاق

بمار است کیشان صاحب مذاق

مخالف نبی گر چو اهل عراق

*

این کتاب را ملامحمد علی بنام نادر شاه بسلاک نظم کشیده و شامل اکثر وقایع و جنگها و فتوحات اوست لکن مشتمل بر تمام وقایع تاریخی نیست از این رو نسبتاً مختصر میباشد .

چنانکه از قراین بر میآید ابیاتی در نقل نسخه ساقط شده و تعداد ابیات نسخه اصل مسلماً بیشتر بوده چه ابیاتی را که هر روزی در کتاب خود نقل کرده در این منظومه نیست .

نام این منظومه را شاعر در صفحه ۲۲۵ شهنشاه نامه ن کر کرده چنانکه گوید .

الهی مرا این نامه دلپذیر
که خواندش شهنشاه نامه دبیر
ز دست شهنشاه کیتی ستان
چو خانم شرف یابد اندر جهان
ولی در صفحه ۱۴۹ گفته است .

رقم سنج شهنامه نادری
چنین افکند طرح در ساحری

و چون کتاب بشاهنامه نیز مشهور شده اگر مانیز شاهنامه بخوانیم اولیست .

این منظومه را فردوسی ثانی بیپرووی اسکندر نامه حکیم نظامی ساخته و بیشتر مثنویاتی را که بیبحر متقارب بعد از حکیم نظامی برشته نظم در آمده تتبع کرده اگر چه پایه وی در این نوع شعر از هاتفی و قاسمی فرو ترست لکن خود گفته است .

بر افراشتم رایت خامه را
فکنم ز آواز شهنامه را
هر آنکس که نظم مرا گوش کرد
کلام نظامی فراموش کرد

ولی این را جز ادعا نباید پنداشت چه هر کس با کلام شعرای حماسه سرا آشنا باشد پایه سخن او را کمتر از کلام آنان میدانند ولی نا گفته نماند که شاهنامه وی را بی فایده هم نتوان خواند .

در این منظومه همانطور که ترکیبات نارسا و ابیات سست بچشم می‌آید اشعار خوش نیز ملاحظه میشود تکرار مضامین در اشعار این فردوسی کما بیش هست چنانکه در جایی گوید .

فضای جهان گشت بر کشته تنگ
و در جای دیگر گوید .
اجل آمد از جان ستانی بتنگ

یلان رادل آزد از بس خدنگ
در جایی گفته است .
اجل آمد از جان ستانی بتنگ

چو بار صنوبر ز شمشیر چاک
و در جای دیگر گوید .
سر سر فرازان فتاده بخاک

سر سر کشان شد ز شمشیر چاک
چو بار صنوبر فتاده بخاک

از این شاعر انواع دیگر شعر در دست نیست که بتوان قدرت نظم و مقام شعری او را سنجید لکن قوافی غلط که بهیچ روی شاعر بکار نمیبرد گاهی در این کتاب می‌بینیم که اگر تصرف کتاب نباشد سخت درخور ملامتست .

تصحیح این کتاب

چنانکه گفته شد برای تصحیح این کتاب تنها دو نسخه مفلوط در دست بود .

۱- نسخه (م) متعلق بکتابخانه ملی ملک بشماره ۳۹۱۶ که باخط شکسته

ناخوش در سال ۱۲۱۳ نوشته شده است بقطع رحلی ۲/۲۰×۴/۲۹ .

۲- نسخه (ن) که بدانشمند محترم آقای حاج حسین آقانهجوانی تعلق دارد

بخط نسخ علی اشرف نامی در سال ۱۲۶۰ برای یحیی خان بیگلربیگی ارومی تحریر

یافته بقطع پنج صفحه‌بی ۵/۱۳×۵/۲۱ .

در کتاب حاضر اصح نسخ در متن قرار گرفته و از نسخه بدل‌های غلط دوری
جسته و نسخه بدل را اگر گاهی ضرورتاً داشته‌ام در پایین صفحه نشان داده‌ام و در یکی
دو مورد که کلمه و حرفی افتاده بود اگر تصرفی شده در بین الهالین نموده‌ام و چون
نسخ موجود مغلوط بود تصحیح کتاب سخت دشوار مینمود با اینحال لازمه دقت و
اهتمام ممکن بکار رفت.

فروردین ماه ۱۳۳۹

احمد سید خوانساری

فهرست وقایع

صفحه	وقایع
۲۲	آغاز برهم خوردگی ایران و طغیان افغانه
۲۹	رفتن طهماسب میرزا بقزوین و آذربایجان
۳۳	نصایح سرهنمگان بطهماسب میرزا
۳۸	عزیمت نادرشاه از ایبورد و تسخیر خراسان
۴۳	خلعت و انعام سرهنمگان بعد از تسخیر خراسان
۴۹	توجه نادرشاه از خراسان برای تسخیر هرات
۵۳	عزیمت نادرشاه از خراسان و جنگ باذوالفقار خان و اشرف
۶۰	محاربه نادرشاه باردوم با اشرف
۶۵	عزیمت نادرشاه از اصفهان بشیراز و جنگ با اشرف
۷۲	توجه نادرشاه از فارس باصفهان و جلوس شاه طهماسب بتخت سلطنت
۷۶	توجه نادرشاه از اصفهان بهمدان و محاربه با سپاه روم
۸۱	توجه نادرشاه پس از فتح همدان باذربایجان و بعد از تسخیر عزیمت بخراسان
۸۵	توجه نادرشاه از مشهد بهرات برای تنبیه افغانه
۹۱	بازگشت نادرشاه و عقد ازدواج با یکی از شاهزادگان
۹۷	عزیمت نادرشاه از خراسان باصفهان و خلع شاه طهماسب
۱۰۲	توجه نادرشاه بتسخیر بغداد و محاربه با احمدپاشا
۱۰۷	محاربه نادرشاه با توپال پاشا و بازگشت او بهمدان
۱۱۲	محاربه نادرشاه دگر بار با توپال پاشا و کشته شدن او

۱۱۷	عزیمت نادرشاه از بغداد بفارس برای قلع و قمع محمدخان بلوچ
۱۲۰	عزیمت نادرشاه از اصفهان برای تسخیر گنجه
۱۲۶	جنگ نادرشاه با عبدالله پاشا و کشته شدن او
۱۳۱	مجلس آرایبی نادرشاه در دشت مغان و جلوس نادرشاه بتخت سلطنت
۱۳۸	شور نادرشاه باسران سپاه برای تسخیر هندوستان
۱۴۳	توجه نادرشاه از مغان بقندهار و بازگشت او به بختیاری
۱۴۹	تسخیر قلعه قندهار
۱۵۴	نامه نادرشاه پیدارشاه هندوستان و طلب خراج
۱۵۹	پاسخ نامه نادرشاه
۱۶۳	برآشفتن نادرشاه و لشکرکشی او بهند
۱۶۸	محاربه نادرشاه با ناصرالدوله سردار کابل و شکست او
۱۷۴	محاربه نادرشاه با محمدشاه و شکست سپاه هند
۱۷۹	مواصلت نصرالله میرزا بادختر محمدشاه
۱۸۵	نامه نادرشاه باطرف و اکناف برای اطلاع از تسخیر هند
۱۸۹	عزیمت نادرشاه برای تسخیر خوارزم
۱۹۵	عزیمت نادرشاه از ترکستان بخراسان
۱۹۹	عزیمت نادرشاه بداغستان و از آنجا برای تسخیر روم
۲۰۴	عزیمت نادرشاه از کرکوک بموصل
۲۱۱	بازگشت نادرشاه بایران برای سرکوبی سرکشان
۲۱۶	عزیمت نادرشاه از عراق بآذربایجان و توجه بسمت قارص
۲۲۱	شکست سپاه روم و عزیمت نادرشاه برای تنبیه لکزی
۲۲۳	کشته شدن نادرشاه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بتو روی عجز و نیاز همه	خدایا توی چاره ساز همه
کسی را کرم جز تو شایسته نیست	دهی هر کدرا هر چه بایستنیست
شناسندگان را ز تو صد نوید	هر اسندگنرا بتو صد امید
ز لطافت پذیرفت اقبالها	بسی بنده کاند در جهان سالها
همه عمر خود ناسپاسی نمود	ولی ترک نعمت شناسی نمود
منم کاند رین کهنه دیر دودر	از انجمله ای داور دادگر
نکردم ثوابی بغیر از خطا	فتادم بدنبال غول هوی
ز شهد عبادت ^(۱) شدم بی نصیب	ز تلبیس ابلیس خوردم فریب
نمودم شب و روز عصیان تو	کشیدم سر از خط فرمان تو
چومن روسید در جهان ^(۲) نیت کس	نگشتم پرستار تو بکنفس
فکندم زرخ پرده شرم و عار	شدم محو آرایش روزگار
نمودم رها دامن دین ز دست	ز سهیای غفلت شدم بساهمست
ز اعمال من عار دارد فرنگ	ز افعال من منفعل روم و زنک
نفهمیدم از جهل شرمندگی	زمانی نکردم ترا بندگی
ز رخ پرده شرم بر داشته	ره آشتی با تو نگذاشته ^(۳)

(۲) نسخه، م. چومن در جهان روسید

(۱) نسخه، ن. شهادت

(۳) نسخه، م. بگذاشته

باقمید عفوت من روسیاه
 گر آنرا نبخشی که باشد سعید
 کریمیت خواهد شدن آشکار
 بود گر گناهم کران تا کران
 ۲۰ ز بسیاری جرم شرمنده ام
 بغفاریت باشدم اعتمید
 ز من معصیت از تو بخشش سزا است
 بعضیان تو عمر کردم تبه
 من ار بد نمودم تو نیکی نما
 قلم بخششت گر بجرم کشد
 معاذ الله ارتو بروز شمار
 بسیاری رحمتت ای غفور
 که از عفو جرمم بروز شمار
 اگر آنچه کردم دهی تو سزا
 ۳۰ ز بخشیدن این همه معصیت
 گر از کرده هایم بروز حساب
 کنون آنچه کردم ازین پیشتر
 ازین پس طریق نجاتم نما
 مگردان ز یاد خودت غافل
 بکن خضر توفیق را همسرهم
 چنان کن که آیم بدربار تو
 ز لوٹ هوس پاک کن دامنم
 مگردان مرا مایل اندر جهان
 هوس را مده ره در اندیشه ام
 ۴۰ کرم کن زه دستکاری مرا

شدم پشت گرم و نمودم گناه
 شود رحمتت کی بمردم پدید
 ز بخشیدن جرمم ای کردگار
 فزونست غفاری تو از ان
 اگر نیک اگر بد ترا بنده ام
 مگردانم از رحمتت نا امید
 ز بنده خطا و زمولی عطا است
 کسی نیست مانند من رو سید
 ز بنده گناهست عفو از خدا
 خداوندیت را چه نقصان رسد
 نبخشی گناه من شرمسار
 چو من مجرمی بود گویا ضرور
 بمردم شود رحمتت آشکار
 چه فرقت پس بنده را با خدا
 سزد گریبالد بخود رحمتت
 پیرسی ندانم چه گویم جواب
 ز فضل و کرم از همه در گذر
 برویم در معرفت برکش
 بر افروز شمع یقین در دلم
 که از دیر آرد بیت اللهم
 شب و روز کردم پرستار تو
 بطاعتگه راز کن مسکنم
 بچیزی که نبود رضایت دران
 پرستاری خویش کن پیشه ام
 ز من بگذر آمرزگاری نما